



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 10, Issue 4 (40), Winter 2021, pp. 65-84

The Impact of Qur'anic Narrative Story of Moses's in the Lyrics of Bidel Dehlavi

Malek Shoai¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran

Received: 04/30/2018

Accepted: 02/18/2020

Abstract

The Hindi style is considered an appropriate context for the prosperity of sonnets. By composing 2859 sonnets, Bidel Dehlavi is one of the most well-known poets of Hindi style of Persian poetry and he is considered a pioneer of sonnet composition who formally and semantically expanded the style of composing sonnets. The main difference between his sonnets and those of other great sonnet composers of Hindi style is the theological and spiritual tone of his works. In his sonnets, he draws upon the lifestyle and behaviors of Imams (PBUT) and the Holy Prophets (PBUT), among which his allusion to Moses is more significant (as in the Holy Qur'an, Moses is mentioned more than any other prophet). This analytic-descriptive study shows in his sonnets, Bidel sometimes utilizes literary adaptation to refer to the conversation between Moses and Allah, "You shall not see me", "Show me", "I am Allah", and so on. Sometimes he alludes to the miracles performed by Moses including his cane, splitting the sea, bringing about garlicks and lentils, and peace and prosperity. Bidel intermingled his poetry with the Qur'anic characters in the era of Moses such as Khidr, Korah, Samiri, and so on, and he constantly refers to Mount Sinai, Sinai's fire, the tree on that mountain, and the peaceful land. With a symbolic look he called Mount Sinai, the land of the lovers, the manifestation of both worlds, the school of love and kindness, the secret of decorum, the symbol of heart, the symbol of loneliness, and so on.

Keywords: Qur'an, Comparative literature, Moses, Bidel Dehlavi, Sonnets.



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۹، صص. ۶۵-۸۴

تأثیر روایات قرآنی داستان حضرت موسی (ع) در غزلیات بیدل دهلوی

مالک شعاعی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۰

چکیده

سبک هندی، بستری مناسب برای رونق غزل به‌شمار می‌آید. عبدالقادر بیدل دهلوی با سرودن ۲۸۵۹ غزل، یکی از معروف‌ترین شاعران سبک هندی و پیشرو در غزل‌سرایی است که به تغزل، توسعه‌ی صوری و معنایی بخشید. تفاوت عمده غزل‌سرایی وی با دیگر غزل‌گویان بزرگ سبک هندی، جنبه توحیدی و عرفانی آثار اوست. او در غزلیاتش به سیره و سیمای امامان و پیامبران اشاره کرده در بین آنان، تلمیح بیشتری به حضرت موسی (ع) دارد (چنان‌که در قرآن نسبت به سایر پیامبران، بیشترین اشاره به موسی (ع) شده است). پژوهش تحلیلی - توصیفی حاضر نشان می‌دهد که بیدل در غزلیاتش گاهی به نیروی صنعت اقتباس به گفت‌وگوی حضرت موسی (ع) با خداوند: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾، ﴿إِنِّي﴾، ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ و... پرداخته است؛ گاه به معجزات عصا، شکافتن دریا، آوردن مائده سیر، عدس، من و سلوی و... اشاره می‌کند. بیدل، شعر خویش را با اعلام قرآنی عصر موسی (ع) همچون خضر، قارون، سامری و... عجین ساخته است و به‌طور مستوفایی به کوه طور، آتش طور، درخت منادی آن (شجر ایمن)، وادی ایمن پرداخته، با نگاهی نمادین، طور را سرزمین عاشقان، مظهر هردو جهان، دبستان محبت و دانش، رمز ادب، مظهر دل، نماد خلوت و... دانسته است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، قرآن، موسی (ع)، بیدل و غزلیات.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شعر فارسی شاعران بزرگ هند همچون بیدل دهلوی، امیر خسرو دهلوی، اقبال لاهوری و... ناشی از نفوذ باشکوه زبان پارسی در هند است. نکته بس بدیع در شعر برخی از این شاعران به‌ویژه بیدل^(۱)، رواج عرفان و آموزه‌های دینی با مطالعه آثار شاعران ایران است. همان‌طور که شاعران پارسی‌زبان از آغاز پیدایش شعر پارسی دری تحت تأثیر مفاهیم، معانی، الفاظ و قصه‌های قرآن کریم بوده‌اند و کلام خویش را بدان تعالی بخشیده‌اند، در شعر بیدل دهلوی نیز تلمیح به مفاهیم و قصص قرآنی بسیار به چشم می‌خورد. یکی از مضامین قرآنی در شعر بیدل، تلمیح به داستان زندگی حضرت موسی است. او به نیروی صناعات ادبی: عقد، اشاره، تحلیل و... آیات قرآنی مربوط به زندگی حضرت موسی (ع) را در شعر خویش بیان کرده است تا چنان که در قرآن کریم به نقل این حکایت‌ها بر موعظه و پند تأکید شده ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود/ ۱۲۰) افزون بر پند و اندرز، به فصاحت و بلاغت کلام خویش رونق ببخشد؛ بنابراین ضمن غنای معنا، تدبیر و تسلط خویش را بر مفاهیم و معانی قرآن به خواننده القا می‌کند.

بیدل از تبار شاعران عارفی همچون سنایی، عطار، مولانا، حافظ و... است که شعرشان سرشار از اندیشه و معانی بلند عرفانی است. او غزلیات را به‌عنوان ابزاری در اختیار تفکرات عرفانی و فلسفی خود قرار داده و شاعری با حکمت و تفکر قدسی است. «شعر بیدل = زبان متکامل و پیچیده هندی + لهجه غلیظ وحدت وجودی در معنی + سورئالیسم پیشرفته.» (حسینی، ۱۳۷۶: ۶۸)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

اشعار بیدل از یک‌سو آمیزه‌ای از افکار فلسفی اسلامی، هندی و گاه حتی نوعی بینش فلسفی امروزی غرب است؛ از دیگر سو در آن نگرش خاصی به حضرت موسی (ع) در قرآن و ادبیات دیده می‌شود. در پژوهش حاضر، با بررسی زوایای زندگی قرآنی حضرت موسی (ع) در غزلیات بیدل، جایگاه قرآن در شعر و به تبع تفکر بیدل تبیین خواهد شد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چه قسمت‌هایی از داستان‌های قرآنی زندگی حضرت موسی (ع) مورد توجه بیدل قرار گرفته؛ همچنین شاعر از چه بخش‌هایی غافل مانده است؟

- نوع و سبک استفاده بیدل از آیات قرآن (با تکیه بر داستان حضرت موسی) چگونه است؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در مورد بیدل دهلوی پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته، حجّت (۱۳۹۰) با آوردن نمونه‌های شعری، عرفان را بخش مهمی از سبک شعری بیدل از لحاظ مضمون می‌داند. وی کوشیده است با ذکر بسامد بالای این تعالیم؛ همچون امید، بصیرت، تجرید، حسن خلق، حیرت، ذکر، رضا، طلب، عشق، فقر و وصال، توجّه بیدل را به آموزه‌های عرفانی نمایان سازد.

زاهدی (۱۳۹۱) سیمای حضرت موسی (ع) را در انواع مختلف شعر فارسی بررسی توصیفی کرده و بر این باور است که فراز و فرود فراوان و صحنه‌های گوناگون در حیات کلیم‌الله (ع)، جوهره خیال‌انگیز معجزات و داستان‌های متنوع و پرشمار موسوی، زمینه‌ای برای هنرنمایی شاعران شده است و قصه این پیامبر از راه تأویل، رمز و نمادپردازی، محمل اندیشه‌های والای عرفانی شده است. کوپا و بهمنی (۱۳۹۴) با تأمل در حکایت‌های تمثیلی حضرت موسی (ع)، کوشیده‌اند تا اسرار طریقت و حقیقت و درک بهتر آن را در شعر مولوی نشان دهند.

درباره مضامین موسوی در شعر فارسی مجدّدقیهی و دهقانی (۱۳۹۴) به مفهوم‌شناسی تکرار داستان حضرت موسی در قرآن پرداخته‌اند. دیوان اشعار عبدالقادر بیدل دهلوی را افراد مختلفی همچون بهداروند (۱۳۸۰ الف) و مولایی (۱۳۸۰ ب) و... تصحیح کرده‌اند. کتاب‌های مختلفی مانند شاعر آینه‌ها و رستاخیز کلمات بیدل نوشته محمد رضا شفیع کدکنی، کلید در باز (ره‌یافت‌هایی در شعر بیدل) اثر محمد کاظم کاظمی، تأملی کوتاه در زندگی، شعر و اندیشه بیدل به قلم لطیف پدرام، مکتب نازک خیالی و نقد بیدل نوشته جواد مهران، و اثرنامه شعر بیدل و دری به خانه خورشید از اسدالله حبیب که به معرفی بیدل و شعرش پرداخته، مربوط به پیشینه پژوهش حاضر است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

در نوشتار پیش رو، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، غزلیات بیدل دهلوی به‌عنوان جامعه آماری بررسی و سعی شده است پس از تبیین موضوعات قرآنی درباره زندگی حضرت موسی (ع) و تحلیل آن‌ها، بسامد شعری بیدل دهلوی در این باره بیان شود. چارچوب نظری جستار حاضر، براساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی استوار است که تأثیرپذیری، مهم‌ترین مشخصه آن به‌شمار می‌رود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. حضرت موسی (ع)

حضرت موسی (ع)، فرزند عمران، ملقب به کلیم‌الله و از پیامبران اولوا العزم، «در ضمن سی و چهار سوره

قرآن ذکر شده است.» (امیری خراسانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵) از میان ۲۵ پیامبری که در قرآن ذکر شده‌اند، نام حضرت موسی به دلیل سرنوشت پر فراز و نشیب قوم بنی‌اسرائیل، بیش از انبیای دیگر، دیده می‌شود. «نام او ۱۳۶ بار در قرآن ذکر شده است.» (عبدالباقی، ۱۳۹۳: ذیل موسی) گسترده‌گی داستان حضرت موسی در قرآن به حدی است که جلال‌الدین سیوطی (د: ۹۱۱ ق) بیان می‌کند: «کاد القرآن أن یكون کله لموسی» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۴ به نقل از امیری خراسانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵)، (نزدیک است که همه قرآن، صرف نقل داستان موسی شود)، حتی نام موسی (ع) بیش از برابر مجموع نام تمام پیامبران اولوالعزم در قرآن است.^(۲) بسامد بالای نام موسی (ع) در غزلیات بیدل دهلوی نیز جاری است.

شوق موسی نگهم رام تسلی نشود تا دو عالم چمن‌اندود تجلی نشود

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۶۱۲)

﴿وَحَرْمَنَا عَلَيْهِ الْمَرَاعِ مِنْ قَبْلِ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ (قصص/ ۱۲) (ترجمه: و از پیش شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم پس [خواهرش آمد و] گفت آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند).

چون موسی شیر کس نگیریم باشیر توایم خوی کرده

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۸۴۶)

به دلیل فراوانی نام موسی (ع) در قرآن کریم، روایات و داستان‌های بسیاری درباره او بیان شده است که در پژوهش حاضر، معجزات حضرت موسی (ع)، معاصرین این پیامبر، جایگاه کوه طور و اقتباسات قرآنی درباره کلیم الله تبیین خواهد شد.

۲-۲. معجزات حضرت موسی (ع) در قرآن و غزلیات بیدل

در قرآن کریم برای تشویق آدمیان به هدایت و انداز، قصه‌های پیامبران با مضامین معجزه بیان شده، برای حضرت موسی (ع) نیز معجزات بسیاری ذکر شده است. برخی از کتاب‌های تفسیر همچون المیزان، المنیر و... به شانزده معجزه برای موسی (ع) اشاره کرده‌اند: ازدها، ید بیضا، قحطی فرعونیان، نقص ثمرات ایشان، طوفان، ملخ‌های بال‌دار، ملخ‌های بی‌بال، قورباغه، خون‌شدن آب نیل، غرق‌شدن فرعونیان در نیل، میراندن و زنده کردن هفتاد نفر از یاران موسی، شکافته‌شدن دوازده چشمه، سایه‌افکندن ابر بر سر بنی‌اسرائیل، فرورستادن من و سلوی، کندن کوه از ریشه و آن را بر سر بنی‌اسرائیل مانند سایه‌بان نگهداشتن و سخن گفتن با خدا (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۷۱-۳۷۲)؛ البته برخی نزول تورات و نسخ‌شدن بخشی از آن را نیز به معجزات حضرت موسی افزوده‌اند. در قرآن به نه معجزه حضرت موسی (ع) در آیه ۱۰۱ سوره

اسراء اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ (ترجمه: همانا به موسی نه معجزه روشن دادیم) و در آیه ﴿فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَاللِّمَّ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ﴾ (اعراف/ ۱۳۳) (ترجمه: پس طوفان و ملخ و شپش و وزغ‌ها و خون را (خون شدن دریای نیل) که معجزه‌هایی از هم جدا بود به آن‌ها فرستادیم). برخی از آن‌ها بیان شده است. بیدل دهلوی در غزلیاتش به برخی از این قصه‌ها اشاره کرده است؛ البته پژوهش حاضر، معجزاتی را که در قرآن تصریح شده است، در شعر بیدل دهلوی می‌کاود.

۲-۱-۲. دونیم کردن دریا

حضرت موسی (علیه السلام) پس از تبلیغ فراوان و دعوت فرعون و آل فرعون، با ارائه معجزات گوناگون و عدم پذیرش آن‌ها، مأمور می‌شود که نیمه شب با بنی اسرائیل از مصر کوچ کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۵۱) آل فرعون نیز به دستور فرعون، به دنبال آنان به راه خود ادامه دادند؛ در همان حال قوم حضرت موسی ابراز ناراحتی کردند از اینکه همراه موسی بوده و هستند و هرروز مورد آزار فرعونیان قرار می‌گیرند؛ چون در وضعیتی بودند که از پیش رو دریا و از پشت سر، لشکر نیرومند فرعون قرار گرفته بود؛ اما پس از این که حضرت موسی وعده هلاکت آن‌ها را بر قوم خود داد، فرمان الهی نازل شد. (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۲۲۹)

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ﴾ (شعراء/ ۶۳) (ترجمه: به موسی وحی کردیم که عصای خویش را به دریا بزن، پس بشکافت و هر بخشی چون کوهی بزرگ بود). این معجزه حضرت موسی (ع) در سوره‌های (اعراف/ ۱۳۶)، (انفال/ ۵۴)، (اسراء/ ۱۰۳)، (شعراء/ ۶۳-۶۶)، (زخرف/ ۵۵) و (دخان/ ۱۷) نیز آمده است.

آبرو افزود تا جستی کنار از طور خلق ننگ دریا در کوره بست اعتبار گوهرت

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۳۸۴)

۲-۲-۲. مائده سیر و عدس

بنی اسرائیل به موسی اعتراض می‌کردند که ما نمی‌توانیم مدام از یک غذا استفاده کنیم و تقاضای پیاز (بصل) و سبزی (تره) و سیر (فوم) و عدس و مانند آن داشتند و بدین دلیل آن مائده آسمانی منقطع شد. (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۵)

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَي طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلَهَا قَالَ أَلَسْتَبْدُلُونَ اللَّيْذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالْأَيْدِي هُوَ خَيْرٌ أَمْ هَلْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره/ ۶۱) (ترجمه: و چون گفتید: ای موسی! هرگز بر یک (نوع) خوراک تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از (قبیل) سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویانند. (موسی) گفت: آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس

به شهر فرودآید که آنچه را خواسته‌اید برای شما (در آنجا مهیا) است).

بیدل ز فضولی همه بی‌نعمت غیبیم آب رخ این مایده‌ها، سیر و عدس ریخت

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۲۴۶)

۲-۳. من و سلوی

«مَنْ» و «سلوی» دو غذای خوشمزه و نیروبخش است که یکی شبیه عسل طبیعی و دوم گوشت نوعی پرنده شبیه بلدرچین بود (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۶۳۳) بنی اسرائیل به سبب نافرمانی در بیابان تیه گم شدند در همین بیابان بود که به خواهش موسی بر بنی اسرائیل مَنْ و سلوی نازل شد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۵) و ازگان «الْمَنْ وَالسَّلْوَى» سه بار (سوره طه آیه ۸۰، سوره بقره آیه ۵۷ و سوره اعراف آیه ۱۶۰) در قرآن آمده است:

لذت پرست مایده فضل بودن است سلوی و من از آیه سیر و عدس مگیر

(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۷۲۱)

۲-۴. عصای موسی

شعب برای شبانی به موسی چوبی داد که همان عصای معروف موسی است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۲۹) در تفسیر لاهیجی آمده است: «و چون خواست موسی که از شهر مدین بیرون رود عصایی از شعب طلبید و عصای انبیا همه در خانه شعب بود که به وراثت به او رسیده بود. پس شعب به موسی گفت: در فلان خانه که عصاها همه در آنجا مضبوط است و آن را بیت‌العصا گویند، برو و عصایی که خواهی بردار. موسی در آنجا درآمد. دست دراز کرد که عصایی بردارد عصای نوح و ابراهیم به دست موسی آمد.» (لاهیجی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۵۳۶) این عصا، تکیه‌گاه موسی بود و با آن برای گوسفندانش برگ از درختان می‌تکاند (طه: ۱۷)، ازهایی سهمناک شد: ﴿فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ (شعراء/ ۳۲) (ترجمه: موسی عصای خود را بینداخت و در دم از دهایی هویدا گشت)؛ چشمه به سبب آن جوشید: ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْرًا﴾ (بقره/ ۶۰) (ترجمه: عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد). ابزار شکافنده دریا شد: (شعراء/ ۶۳)، (ر.ک. دونیم کردن دریا) بنابراین عصا در زندگی حضرت موسی (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد.

از خصوصیات عصای موسی این بود که در شب می‌درخشید ... به زبان می‌آمد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۷۸-۲۷۹) در همین کوه [طور] بود که خدا به موسی فرمود: ﴿وَمَا تَلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى/ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهْسُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَيَوْمَئِذٍ نَزَّلْنَا بِهَا عِصْمًا لِابْنِ إِسْرَائِيلَ/ قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى/ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى/ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى﴾ (طه/ ۱۷-۲۱). این ماجرا در تورات (سفر خروج، باب چهارم، آیات ۲-۴) چنین

است: «پس خداوند به وی گفت آن چیست در دست تو؟ گفت عصا/ گفت آن را بر زمین بینداز و چون آن را به زمین انداخت ماری گردید و موسی از نزدش گریخت/ پس خداوند به موسی گفت دست خود را دراز کن و دمش بگیر. پس دست خود را دراز کرده آن را بگرفت که دستش عصا شد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۱-۶۳۲)

﴿فَأَلْفَىٰ مَوْسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثَلَمٌ مَّا يَأْكُوفُونَ﴾ (شعراء: ۴۵)، (ترجمه: پس موسی عصایش را انداخت و به ناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند، بلعید.)

در سوره نمل آیه ۱۰، قصص آیه ۳۱، طه آیه‌های ۱۹ و ۲۰، اعراف آیه ۱۱۷ و... به این موضوع نیز اشاره دارند.

نشئه عمر خضر جوش دو بالا می‌زند گر عصا گیرد بلندی‌های مژگان تو را
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۱۶۳)

فیض نظر کیست که در گلشن امکان هر برگ گل امروز کف دست کلیم است
(همان: ۲۱۵)

۲-۲-۵. چشمه موسی (ع)

«در بیابان تیه، موسی عصای خود را بر سنگی زد و از آن آب روان شد و بنی اسرائیل از آن نوشیدند.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۶) این امر در قرآن بدین صورت بیان شده است: ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَضْرًا﴾ (بقره/ ۶۰) (ترجمه: و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافد.) این مبانی در سوره اعراف آیه ۱۶۰ نیز آمده است.

جهان چشمه انوار تجلی است هر سنگ که آید به نظر طور ببینید
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۵۳۵)

۲-۲-۶. ید بیضا

خداوند در راستای اثبات حقایق موسی (ع) در برابر فرعون معاصرش، به وی نشانه‌ها و معجزات پیامبری عطا فرمود که از آن جمله معجزه ید بیضا است (مرادیان قبادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۱) در قرآن به‌طور مستقیم بدین معجزه نیز اشاره شده است: ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ يَدًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (نمل/ ۱۲) (ترجمه: و دست را در گریبان داخل کن که سپید و روشن بدون رنج در آید همه این‌ها از جمله‌ی معجزه‌ای بود که به سوی فرعون و قوم او برد که آنان گروهی عصیان‌پیشه بودند.)

﴿وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ءَايَةٌ أُخْرَى﴾ (طه/ ۲۲) (ترجمه: و دستت را به گریبان خود بپیر تا نورانی بدون عیب بیرون آید و این معجزه دیگری است). ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۸) (ترجمه: و دست خویش برون آورد که در دید بینندگان سفید می نمود).

به خاک میکده اعجاز کرده اند خمیر ز دست هر که قدح گل کند ید بیض است
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۳۹۶)

یارب اندیشه قدرت نکشد دامن دل زنگ این آینه ترسم ید بیضا باشد
(همان: ۴۹۰)

شوق بر کسوت ناموس جنون می لرزد عوض داغ مبادا ید بیضا بخشند
(همان: ۶۱۳)

خلقست محو خود به تماشای آینه من نیز داغم از ید بیضای آینه
(همان: ۱۰۰۵)

۲-۲-۷. مبارزه با گوساله سامری

﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَن ذَٰلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾ (نساء/ ۱۵۳) (ترجمه: اهل کتاب پیشنهاد می کنند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی، از موسی بزرگ تر از این را خواستند، بدو گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده که صاعقه آنان را به خاطر ظلمشان بگرفت، با این حال باز ایمان نیاورده، بعد از آن همه معجزه، گوساله را خدای خود گرفتند و ما از این ظلمشان نیز درگذشتیم و به موسی دلیلی قاطع و روشن دادیم).

در آیه های ۸۰ تا ۹۵ سوره طه نیز این مسئله بیان شده است:

مکر زاهد ابلهان را سر خط درس ری است سامری تعلیم باطل می کند گوساله را
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۵۶)

با همه جهل گراز زاهد و مکرش پرسی سامری نیست فسون قابل گوساله ما
(همان: ۱۵۸)

در صفحات ۲۵۸ و ۳۱۹ دیوان بیدل دهلوی نیز ابیاتی در این موضوع آمده است.

۲-۳. حضرت موسی (ع) و معاصرینش در قرآن و شعر بیدل

۲-۳-۱. خضر (ع)

در قرآن مجید به روشنی نامی از حضرت خضر (ع) برده نشده؛ بلکه به عنوان: ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً

مِنْ عِبْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف / ۶۵)، (ترجمه: پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش رحمتی بدو داده بودیم و از نزد خویش دانشی به او آموخته بودیم.) که بیانگر مقام عبودیت و علم و دانش خاص اوست و به عنوان معلم موسی بن عمران، از وی یاد شده است.

بر اساس نقل قرآن (کهف) «موسی به همراهی یوشع، به دنبال ماهی به دریا فرورفت و وقتی از مجمع البحرین بازگشت، خضر را در حال نماز یافت. باهم به راه افتادند (که البته خضر به موسی گفت تو طاقت همراهی من را نداری و بعد از اصرار موسی بر همراهی، به این شرط که موسی سؤالی نکند موافقت می‌نماید) و خضر در این سفر، با سوراخ کردن کشتی و کشتن یک طفل و تعمیر دیوار مخروبه‌ای، شگفتی و اعتراض موسی را در سه مرحله برانگیخت و بعد از بیان اسرار خود از چشم موسی ناپدید گردید». (سیف، ۱۳۸۳: ۲۱) در سوره‌ی کهف بدین مسأله نیز اشاره شده است: «قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف / ۷۰) (ترجمه: گفت اگر مرا پیروی می‌کنی پس از چیزی سؤال مکن تا از آن با تو سخن آغاز کنم).

نشئه عمر خضر جوش دو بالا می‌زند
گر عصا گیرد بلندی‌های مژگان تورا
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۱۶۳)

۲-۳-۲. قارون

برخی بر این باورند که قارون پسرعمه موسی بوده و از ابن عباس نقل شده است که: قارون پسرخاله موسی بوده (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۵۶۳) در جای دیگری در این تفسیر آمده است قارون سپه‌سالار فرعون بود. قارون در قرآن به ثروت، توطئه، حسد و طغیان معروف است.

داستان قارون، نماد ثروتمند مغرور که قرآن مجموع آن را ضمن هفت آیه به طرز بسیار جالبی بیان کرده است، پرده از روی حقایق بسیاری در زندگی انسان برمی‌دارد. «غرور و مستی و عشق بی حد و حصر به سیم و زر، گاه سبب می‌شود که دست به زشت‌ترین و ننگین‌ترین گناهان بزند، در مقابل پیامبر پاک خدا قیام کند و به مبارزه با حق و حقیقت برخیزد، و حتی بی‌شرمانه‌ترین تهمت‌ها را به پاک‌ترین افراد بندد و حتی با استفاده از ثروت خود از زنان آلوده هرجایی برای رسیدن به مقصدش کمک بگیرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۸۳-۱۸۴)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (غافر / ۲۳ و ۲۴) (ترجمه: همین ما بودیم که فرستادیم موسی را با آیات خود و سلطانی مبین به سوی فرعون و هامان و قارون پس گفتند: وی ساحری است دروغ‌پرداز).

در آیه ۳۹ سوره عنکبوت و آیات ۷۶ و ۷۹ سوره قصص نیز که از قارون یاد شده بدین موضوع اشاره دارد:

در خلق ادب‌ورزی خاصیت افلاس است فقر این همه سامان کرد موسایی و قارون‌ها
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۶۳)

۲-۳-۳. سامری

«به اخبار آمده است که سامری خاله‌زاده موسی بود علیه‌السلم و شاگردش بود.» (نیشابوری، ۱۳۹۲: ۲۱۳)
«درباره ایمان او نیز که آیا به موسی (ع) ایمان آورده بود یا ایمان او ظاهری بود و نفاق داشت، بحث و
اختلاف است. اکثراً او را منافق دانسته که تظاهر به ایمان می‌کرد و گرنه در دل جزء همان گوساله‌پرستان
بوده است. درمقابل برخی گفته‌اند وی از نیکان اصحاب موسی (ع) بود ولی در داستان رفتن حضرت موسی
(ع) به کوه طور، فریب شیطان را خورده به دستگیری او، آن گوساله را ساخته و بنی‌اسرائیل را به
گوساله‌پرستی واداشت.» (محللاتی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۳۳)

لفظ سامری دو بار در قرآن و هردو در آخر آیات ۸۵ و ۸۷ سوره طه آمده است:
﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه / ۸۵) (ترجمه: فرمود درحقیقت ما قوم تو را پس از [عزیمت]
تو آزمودیم و سامری آن‌ها را گمراه ساخت.)
﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ﴾ (طه / ۸۷) (ترجمه: گفتند
ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم؛ ولی از زینت آلات قوم بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آن‌ها را
افکندیم و [خود] سامری [هم زینت آلتش را] همین گونه بینداخت.)
صورت تلمیحی این داستان در شعر بیدل بدین سان لحاظ شده است:

مکر زاهد ابلهان را سر خط درس ری است سامری تعلیم باطل می‌کند گوساله را
(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۵۶)

با همه جهل‌گر از زاهد و مکرش پرسبی سامری نیست فسون قابل گوساله ما
(همان: ۱۱۰)

با بزرگی‌های شیخ آسان که می‌گردد طرف پیش این جاسوس رعنا سامری گوساله است
(همان: ۲۵۸)

نبردم رنج تزویری که زاهد از فسون او به هر گوسالگی خود را خیال سامری کردی
(همان: ۱۰۶۳)

عذر مستان گر فسون سامری باشد چه سود محتسب خر کره است، ای بی‌خودان گوساله نیست
(همان: ۳۱۹)

۳-۳-۴. فرعون

فرعون اسمش ولید به مصعب بن ریان است و از اهالی اصطخر فارس بوده است. در بعضی از آن‌ها، وی اهل مصر بود. در بعضی، این فرعون همان فرعونى بوده که در زمان یوسف (ع) سلطنت داشته و چهارصد سال زندگی کرد یک مو از سر و رویش سفید نشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۸۰). حضرت موسی پنج دشمن داشت که به همه چیره آمد. آنان عبارت‌اند از: قارون، سامری، بلعم، عوج بن عتق، و فرعون (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۴۰). در فرهنگ اسلامی فرعون نماد تکبر، خودخواهی و سرکشی در مقابل خداست؛ این نام ۷۴ بار در قرآن کریم با عنوان‌های اذیت بنی‌اسرائیل به وسیله فرعون (بقره/ ۴۹ و اعراف/ ۱۲۹)، استبداد فرعون (اعراف/ ۱۲۳)، اغواگری فرعون (شعراء/ ۲۳ و زخرف/ ۵۳)، بت پرستی فرعون (نازعات/ ۲۴ و اعراف/ ۱۲۷ و ۱۲۹)، برتری طلبی (نازعات/ ۲۴)، تهمت جنون و جادو از سوی فرعون به حضرت موسی (طه/ ۵۷، اعراف/ ۱۲۷ و هود/ ۱۷) و غرق شدن فرعون (یونس/ ۹۱، بقره/ ۵۰، طه/ ۷۸) و... آمده است.

﴿مَّا بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۳) (ترجمه: از پس آن‌ها موسی را با آیه‌های خویش به سوی فرعون و بزرگان او فرستادیم که درباره آن ستم کردند، بنگر سرانجام تبه کاران چه سان بود.)

﴿فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/ ۸۳) (ترجمه: جز گروهی از فرزندان قوم او به موسی ایمان نیاوردند، آن‌هم با ترس از اینکه فرعون و درباریان آنان را گرفتار سازند، چون فرعون در آن سرزمین تسلطی عجیب داشت و (در خون‌ریزی) از اسراف کاران بود.)

انالعهشقی است سیر آهنگگ تارتردماغیها تو خواهی نغمه فرعون گیر و خواه منصورش

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۷۶۹)

۳-۳-۴. کوه طور و میقات موسی (ع)

«طور، اسم کوهی در صحرای سینا که همان وادی ایمن باشد. در آنجا خداوند بر موسی و بعداً بر ایلیای نبی تجلی کرد. (بنابر روایت تورات) و گاهی از آن به اسم جبل سینا یاد می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۰)

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (قصص/ ۲۹) (ترجمه: پس چون موسی مدّت را به سر رسانید، همسر خود را برداشت و به راه افتاد، در راه از سمت طور آتشی از دور دید به خانواده‌اش گفت: من از دور آتشی احساس می‌کنم شما در اینجا باشید تا شاید از کنار آن آتش خبری کسب نموده و یا از خود آتش پاره‌ای بیاورم تا شاید خود را گرم کنید.)

بیشترین تلمیح در شعر بیدل مربوط به کوه طور است:

فسون و افسانه تو و من فشانند بر چشم و گوش دامن غبار مجنون به دشت روشن چراغ موسی به طور پیدا

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۰)

عشق اگر در جلوه آرد پرتو مقدور را از گداز دل دهد روغن چراغ طور را

(همان: ۱۳۶)

دل مبرم و حقیقت نایاب مدع است بر طور ریخت برق فضولی کلیم ما

(همان: ۱۷۵)

عشق چون گرم طلب سازد سر پرشور را شعله افسرده پندارد چراغ طور را

(همان: ۱۳۶)

اشاره به کوه طور در صفحات ۲۱۲، ۲۳۲، ۲۱۸، ۶۲۱، ۶۷۶، ۶۸۹ و ۷۶۹ دیوان بیدل آمده است.

از آنجا که عارفان در تألیف آثارشان به قرآن و شیوه بیان و اندیشه‌های حاکم بر آن توجه داشته‌اند (ر.ک:

مبارک، ۱۳۹۰: ۸۴) بیدل نیز گاهی نگاهی نمادین و عرفانی به معانی کوه طور داشته است:

عشق و جنون:

بیدل از طور جنون غافل مباش خاک بر سر کردن آداب فن است

(همان: ۳۵۹)

آشفته‌گی:

بیدل آشفته‌گی از طور کلام تو نرفت این جنون سلسله یک سر خط بی مسطر داشت

(همان: ۳۳۹)

سرزمین عاشقان:

طور مستان نکشد تهمت تغییر وفا خط ساغر چه خیال است چلیپا گردد

(همان: ۶۸۶)

نماد خلوت:

به یاد جلوه قناعت کن و فضول مباش که سخت آینه‌سوز است حسن خلوت طور

(همان: ۷۱۷)

مظهر دل:

یگانۀ طور دل ببل نوان زیست بر شاخ گلی رو به تکلف قفس آویز
(همان: ۷۲۶)

رمز ادب:

دل نیست بساطی که فضولی رسد آنجا طور ادبم سرمه آواز کلیمم
(همان: ۸۱۴)

دبستان محبت و دانش:

در دبستان محبت طور دانش دیگر است سجده می خوانم خط پیشانی انشا می کنم
(همان: ۸۱۹)

مظهر هر دو جهان:

دو عالم طور می خواهد کمین برق دیدارش به یک آینه دل نتوان حریف ناز گردیدن
(همان: ۸۴۲)

محمل عافیت:

ز طور عافیت می کنم خبر هشدار درین ستم کده کاری اگر کنی رم کن
(همان: ۹۴۱)

۲-۴-۱. وادی ایمن

در لغت‌نامه ذیل این ترکیب آمده است: «صحرايي که موسی (ع) با زوجه خود به وقت شب در آن صحرا می‌رفتند. اتفاقاً به سبب وضع حمل آن عقیقه جست‌وجوی آتش نمودند. ناگاه از دور روشنی به نظر آمد. چون قریب رفتند بر درختی نور یافتند. در آنجا به موسی (ع) از غیب ندا رسید و اولین معراج ایشان این بود و ایمن به فتح اول و سکون دوم و فتح میم به معنی صاحب جانب یمین... چون وادی مذکور جانب دست راست موسی علیه‌السلام واقع بود، لهذا وادی ایمن گفتند و بعضی نوشته‌اند که وادی مذکور جانب راست کوه طور واقع است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه وادی ایمن)

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى﴾ (طه/ ۸۰)، (ترجمه: ای فرزندان اسرائیل در حقیقت [ما] شما را از [دست] دشمنان رهانیدیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم و بر شما ترنجبین و بلدرچین فرودستادیم).

بیدل نیز با صنعت ادبی اشاره بدین موضوع نظر داشته است:

سرفسانه سلامت که خوابناکی چند غبار وادی ایمن فکنده‌اند اینجا
(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۱۶۹)

در وادی شوق یقین صد طور موسی آفرین خاکستر پروانه‌ای محو چراغ ایمنت
(همان: ۲۱۸)

عشاق سرنوشت کلیم و نوای طور از خامشان قصه ایمن شنیده‌اند
(همان: ۵۵۴)

این موضوع در صفحات: ۶۷۸، ۵۳۶ و ۸۴۲ دیوان بیدل نیز آمده است.

۲-۴-۲. شجر ایمن

«این نیز مسلم است که درخت سخن نگفته؛ بلکه سخن، سخن خدا و قائم به او بود، نه قائم به درخت، سخن گفتن خدای تعالی بدون واسطه نبود؛ کلام خدا از ماورای حجاب بود و حجاب در این تکلم درخت بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۶) «این آیت دلیل است بر آنکه کلام خدای تعالی محدث است و درخت

محل کلام بود و کلام خدای در او آفرید.» (الخزاعی النیشابوری، ۱۳۶۹، ج ۱۵: ۱۳۲)

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص/ ۳۰) (ترجمه: پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی! منم! منم من خداوند، پروردگار جهانیان.)

بیدل اندیشه طور و شجر ایمن چند آتشی نیست درینجا تو نفس سوخته‌ای

(بیدل، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۱۷)

۲-۴-۳. ندای حق از درخت

جوالیقی و صاحب قاموس و لسان العرب، لفظ موسی را مرکب از «مو» به معنی آب و «شا» به معنی درخت دانسته‌اند (ر.ک: ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۳۵۱)؛ چون صندوق وی در کنار درختی در داخل آب به دست آمد، بنابراین قبلیان او را موسی علیه السلام نامیدند. اسم آن درخت را عَلِيق نوشته‌اند. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۰-۶۳۱)

﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (قصص/ ۳۰) (ترجمه: ولی همین که نزدیک آتش رسید صدایی از کرانه رود از طرف راست از درختی که در قطعه زمینی مبارک واقع بود صدایی برخاست که ای موسی به درستی من خدای رب العالمینم.)

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره طه نیز این مسأله ذکر شده است.

به عالمی که زند موج شعله مجمر دل ز چشمک شرری بیش نیست آتش طور

(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۷۱۹)

۲-۴-۴. آتش طور

﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْمُ مِّنْهَا يَحْبُرُ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّنْ سَمَانٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾ (نمل/ ۷)، (ترجمه:

[یادکن] هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی به نظرم رسید، به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد یا شعله آتشی برای شما می آورم، باشد که خود را گرم کنید. در تفسیر نمونه درباره این آیه و آتش طور آمده است: «هنگامی که حضرت موسی (ع) به سراغ آتش آمد، دید آتشی است نه همچون آتش های دیگر، خالی از حرارت و سوزندگی، یکپارچه نور و صفا و در عین حال موسی سخت در تعجب فرورفته بود.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۸۴) در سوره قصص آیه ۲۹ نیز این موضوع تشریح شده است. صورت تلمیحی این موضوع در شعر بیدل دهلوی چنین است:

و اداشته افسانهات از فهم حقیقت این پنبه گوشت اثر آتش طور است

(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۲۱۷)

عشاق سرنوشت کلیم و نوای طور از خامشان قصه ایمن شنیده اند

(همان: ۶۹۹)

دل نیست بساطی که فضولی رسد آنجا طور ادبم سرمه آواز کلیم

(همان: ۸۱۶)

به عالمی که زند موج شعله مجمر دل ز چشمک شرری بیش نیست آتش طور

(همان: ۷۱۹)

۲-۵. اقتباسات قرآنی درباره کلیم الله

۲-۵-۱. اِنِّی اَنَا اللهُ

«اِنِّی اَنَا اللهُ» اقتباسی بدیعی از آیه ﴿فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ يَا مُوسٰى اِنِّی اَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ﴾ (قصص / ۳۰) (ترجمه: پس چون به آن [آتش] رسید از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا آمد که ای موسی! منم من خداوند پروردگار جهانیان).

﴿كَلَّمَ اللهُ مُوسٰى تَكْلِیْمًا﴾ (نساء / ۱۶۴) (ترجمه: خدا با موسی آشکارا سخن گفت).

موسی اگر شنیده هم از خود شنیده است «اِنِّی اَنَا اللهُ» که به ایمن نگفته ام

(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۸۲۳)

۲-۵-۲. اقتباس ارنی

واژه «اَرْنِی» در عربی فعل امر حاضر مفرد مذکر است. این کلمه که همراه ضمیر مفعولی است دو بار در قرآن ذکر شده هر دو در مورد حضرت موسی (ع) است. «به طور مسلم اگر موسی (ع) در آیه مورد بحث تقاضای دیدار خدا را کرده، غرضش از دیدن، غیر این دیدن بصری و معمولی بوده و جوابی هم که خدای

تعالی به وی داده، نفی دیدنی است غیر این دیدن، چه این نحو دیدن امری نیست که سؤال و جواب بردار باشد، موسی آن را تقاضا کند و خداوند دست رد بر سینه‌اش بزند. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۶)

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ...﴾ (اعراف/ ۱۴۳)

(ترجمه: و چون موسی به وعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر).

ای ذوق فضولی ز خود انداخته دورت از خانه هوای «ارنی» برده به طورت (بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۲۱۹)

محرومی شوق «ارنی» سخت عذابی ست جهدی که خروش توره طور نگیرد (همان: ۵۱۲)

بگذر ز مقامات و خیالات فضولی داغ «ارنی» جز به سر طور نباشد (همان: ۶۸۵)

۳-۵-۲. لن ترانی

فعل «لَنْ تَرَانِي» که با «لَنْ» نشان مضارع منصوب به معنی «هرگز» آمده، تنها یک‌بار در سوره اعراف، آیه ۱۴۳ (ر.ک: عنوان قبل) بیان شده است (ذکر واحد این لفظ خالی از تفسیر نیست). بین آیاتی که صریحاً احتمال رؤیت را نفی می‌کند؛ مانند: جمله «لَنْ تَرَانِي» از آیه مورد بحث و همچنین آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام/ ۱۰۳) (ترجمه: دیدگان، او را درک نمی‌کند ولی او دیدگان را درک می‌کند)، «مراد از این رؤیت، قطعی‌ترین و روشن‌ترین مراحل علم است و تعبیر آن به رؤیت برای مبالغه در روشنی و قطعیت آن است». (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۶)

«لَنْ تَرَانِي» برق چندین شعله دیدار داشت گرد پروازی ز هستی تا عدم پیوسته است (بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۲۲۸)

ذوق وصلی که به امید دلی خوش می‌کرد «لَنْ تَرَانِي» شد و در آتش طورم افکند (همان: ۶۴۹)

این فعل و گاهی مفهوم آن در صفحات ۵۳۵، ۷۳۳، ۹۱۱ و ۹۵۵ دیوان بیدل به کار رفته است.

۲-۶. القاب موسی

۲-۶-۱. کلیم‌الله

«به‌مناسبت هم‌سخنی موسی با خدا در کوه طور، به موسی (ع)، کلیم‌الله گویند.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۶۳۳) در

قرآن اوصاف و مقامات یازده گانه‌ای برای این رسول الهی یاد شده است (ر.ک: امیری خراسانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۶) که برجسته‌ترین آن در قرآن و ادبیات فارسی کلیم الله است. قرآن نیز به روشنی بدین موضوع اشاره کرده است:

﴿قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلامِي﴾ (اعراف/ ۱۴۴) (ترجمه: گفت: ای موسی من تو را به پیغمبری و به سخن گفتن خویش از مردم برگزیدم). ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء/ ۱۶۴) (ترجمه: و از آن میان خدا با موسی به نحوی ناگفتنی سخن گفت). اقتباس از این ترکیب قرآنی بدین صورت در غزلیاتش جاری است:

دل مبرم و حقیقت نیاب مدع است بر طور ریخت برق فضولی کلیم ما
(بیدل، ۱۳۸۰ ب: ۱۷۵)

دل نیست بساطی که فضولی رسد آنجا طور ادبم سرمه آواز کلیمم
(همان: ۸۱۴)

عشاق سرنوشت کلیم و نوای طور از خامشان قصه ایمن شنیده‌اند
(همان: ۵۵۴)

۳. نتیجه گیری

در غزلیات بیدل دهلوی مانند دیگر شاعران، به بیشتر مضامینی که در قرآن درباره حضرت موسی (ع) آمده، تلمیح وجود دارد. بیدل با اثرپذیری واژگانی، الهام‌گیری از پیام‌ها و مفاهیم قرآنی، گاه به صنعت اقتباس روی آورده و شعر خویش را با الفاظی همچون «إني أنا الله»، «أرني»، «لن تراني»، «كليم الله»، «من و سلوى» و... آراسته است. در میان صناعات بدیعی، تلمیح به زندگانی حضرت موسی (ع) جلوه بیشتری در شعر بیدل دارد. او برای «کوه طور»، «ندای حق از درخت»، «موسی و خضر»، «موسی و فرعون»، «گوساله سامری»، «عصا»، «ید بیضا» و... مصادیق شعری فراوانی دارد. بیدل دهلوی برای مضامینی همچون سیر و عدس، دونیم کردن دریا و... از صنعت اشاره نیز بهره برده است.

در میان تلمیحات زندگی حضرت موسی (ع)، بیشترین اشاره در غزلیات بیدل به کوه طور شده است. شاعر با این واژه، در اندیشه فضایی معنوی است که با عالم ماورا نزدیک‌تر باشد. تصویرآفرینی و خلق معانی دیرپاب که از ویژگی‌های سبک هندی است در این قسمت محسوس‌تر است و شاعر واژه طور را در معانی مختلف عرفانی به کار گرفته است.

بیدل به مفاهیم قرآنی که به تصریح مفسرین درآمده و به روشنی در قرآن به آن اشاره نشده، همچون همراهی موسی با خضر، نیز نظر داشته است، این شاعر برای برخی معجزات آن حضرت مانند دونیم کردن دریا، مائده سیر و عدس، من و سلوی، عصای موسی، چشمه موسی (ع)، ید بیضا و گوساله سامری، مصادیق شعری دارد و به برخی

معجزات که در قرآن برای موسی (ع) ذکر شده؛ همچون طوفان، ملخ، شیش، وزغ‌ها و خون‌شدن دریای نیل، اشاره‌ای نکرده است؛ همچنین در میان اشارات قرآنی زندگی حضرت موسی برخی مضامین قرآنی مانند هارون، ماجرای گاو بنی اسرائیل (سوره بقره)، نام تورات، کودکی موسی و انداختن در آب و جزئیاتی که برخی شاعران بدان اشاره کرده‌اند چون نعلین موسی (فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ)، مدّت میقات و... در شعر بیدل دیده نمی‌شود.

شاید محدودیت ظرفیت غزل، بافت اجتماعی سرزمین هند، وجود ادیان دیگر در این سرزمین و... باعث شده تنها مفاهیم فراگیر زندگی حضرت موسی (ع) که در قرآن بدان اشاره شده و از بسامد بالایی در ادبیات فارسی برخوردار است، در شعر بیدل نیز تجلی یابد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) ابوالمعالی، میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی در سال ۱۰۵۴ هـ ق در عظیم آباد هندوستان (پننه کنونی) به دنیا آمد (پدرام، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳). پدرش، میرزا عبدالخالق، به عشق مراد معنوی سلسله طریقت خود، یعنی عبدالقادر گیلانی نام وی را عبدالقادر گذاشت. عبدالقادر هنگامی که هنوز بیش از چهار سال و نیم نداشت، پدرش را از دست داد. عمویش میرزا قلندر تربیت او را برعهده گرفت و او را به مکتب فرستاد. در شش سالگی با قرآن آشنا شد و در کمتر از یک سال آن را ختم کرد (عبدالغنی، ۱۳۴۱، ج ۱: ۱۴) پس از مدتی کوتاه مادرش نیز در گذشت و او تنها ماند و به‌طور مستقیم تحت آموزش معنوی عمویش قرار گرفت و در کنار وی با مبانی تصوف آشنایی لازم را یافت.

از بیدل، غیر از دیوان غزلیات، آثار ارزشمند دیگری در دست است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: رباعیات و مثنوی‌های: عرفان، محیط اعظم، طور معرفت و طلسم حیرت و در نثر؛ چهار عنصر (اتوبیوگرافی)، رقعات و نکات. بیدل در سال ۱۱۳۳ هـ ق. در دهلی زندگی را بدرود گفت.

(۲) نام حضرت نوح (ع) ۳ بار، حضرت ابراهیم (ع) ۶۸ بار، حضرت عیسی (ع) ۳۳ بار و حضرت محمد (ص) ۵ بار در مجموع ۱۰۹ بار نام پیامبران اولوالعزم در قرآن ذکر شده است.

منابع و مآخذ

امیری خراسانی، احمد؛ محمد رضا صرفی و عباس زاهدی (۱۳۹۶). کارکردهای داستان حضرت موسی (ع) در شعر سبک خراسانی و عراقی. پژوهش‌های ادبی قرآنی دانشگاه اراک، ۵ (۱)، ۷۱-۱۰۰.

بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۰ الف). دیوان. تصحیح اکبر بهداروند. چاپ اول، تهران: نگاه.

----- (۱۳۸۰ ب). دیوان بیدل (غزلیات). به تصحیح محمد سرور مولایی. چاپ اول، تهران:

نشر علم.

پدرام، لطیف (۱۳۸۱). تأملی کوتاه در زندگی شعر و اندیشه بیدل. جلد ۱، تهران: یگانه.

حسینی، حسن (۱۳۷۶). بیدل، سپهری و سبک هندی. چاپ دوم، تهران: سروش.

الحزاعی النیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (۱۳۶۹). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن.

جلد ۱۵. به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان

قدس رضوی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۰). تفسیر قرآن مجید (گلچینی از تفسیر قرآن مهر همراه با ترجمه). چاپ اول، قم: نسیم حیات.

سیف، عبدالرضا (۱۳۸۳). موسی (ع) و پیامبران هم‌عصر و بنی اسرائیل در مثنوی معنوی. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۷۰ و ۱۷۱ (۵۴ و ۵۵)، ۱۵-۳۵.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. تهران: فردوسی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۶). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر همدانی. چاپ بیست و دوم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰). ترجمه تفسیر مجمع‌البیان. ترجمه محمد مفتاح و سایر مترجمان. جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر فراهانی.

عبدالباقی، محمدفؤاد (۱۳۹۳). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم. الطبعة العاشرة، قم: اسلامی.

لاهیجی، قطب‌الدین محمد بن علی الاشکوری دیلمی (۱۳۹۰). تفسیر شریف لاهیجی. چاپ اول، تهران: علمی.
مبارک، وحید؛ الهام هامانی (۱۳۹۰). تحلیل تطبیقی هفت وادی عرفان با سوره حضرت یوسف و داستان شیخ صنعان. فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عربی)، ۱ (۳)، ۸۳-۱۰۳.

مرادیان قبادی، علی اکبر؛ سید محمود میرزایی الحسینی و جنت نصری (۱۳۹۴). بازتاب داستان قرآنی حضرت موسی (ع) در اشعار محمد مهدی جواهری. پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، ۲ (۳)، ۱۱۳-۱۳۸.

مکارم شیرازی، ناصر، محمدرضا آشتیانی، محمدجعفر امامی و دیگران (۱۳۸۶). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۹۲). قصص الانبیاء. ترجمه حبیب یغمایی. چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هشتم، تهران: توس.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٤ (٢٠١٤)، شتاء ١٤٢٢، صص. ٨٤-٦٥

تأثير الروايات القرآنية لقصة النبي موسى (ع) في غزليات بيدل دهلوي

مالك شعاعي^١

أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية العلوم الانسانية، فرع ايلام، جامعة آزاد الاسلاميه، ايلام، ايران

القبول: ١٤٢٣/٦/٢٣

الوصول: ١٤٣٩/٨/١٣

الملخص

يعتبر الأسلوب الهندي كحقل مناسب لإزدهار الغزل. عبدالقادر بيدل مع أنّ لديه ٢٨٥٩ غزلاً، هو من أشهر شعراء الأسلوب الهندي وهو رائد في إنشاد الغزل، والذي أعطى الغزل تطوراً صورياً ومعنوياً. والفرق الأساسي بينه وبين شعراء الغزل الكبار الآخرين في الأسلوب الهندي هو من الناحية التوحيدية والعرفانية لأعماله. وهو في غزلياته يشير إلى سيرة الأئمة والأنبياء ومن بينهم لديه أكثر تلميحاً له هو النبي موسى (ع)، كما هناك في القرآن أشير إلى موسى (ع) أكثر إشارة من غيره. هذا البحث التحليلي - الوصفي يدل على أنّ بيدل تارة قد تناول في غزلياته قوة صناعة الإقتباس إلى مشافهة موسى النبي (ع) مع الله: ﴿لَسَ تَرَاني﴾، ﴿أَراني﴾، ﴿إني أنا الله﴾ وغير ذلك. وتارة يشير إلى المعجزات: العصا، وشقّ البحر، والإتيان بمائدة التّوم والعدس ومنّ و سلوى وغيرها. وقد مزج بيدل أشعاره مع الشّخصيات القرآنية في عصر موسى (ع) نحو: خضر وقارون والسّامري وغير ذلك، وقد تطرّق إلى جبل الطّور و نار الطّور والشّجرة المنادية له (شجر أئمن) ووادي أئمن، وهو قد اعتبر الطّور أرض العشقاق، ومظهر العالمين كليهما، ومدرسة المحبّة والمعرفة، ورمز الأدب، ومظهر القلب ورمز الخلوة وغير ذلك.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، القرآن، موسى (ع)، بيدل و الغزليات.